

جستاری در زندگی امام حسن عسکری (علیه السلام) - قسمت اول

<?xml encoding="UTF-8">

امام عسکری، یازدهمین پیشوای شیعیان، در سال 232 ه. ق چشم به جهان گشود (1). پدرش امام دهم، حضرت هادی - علیه السلام - و مادرش بانوی پارسا و شایسته، «حَدِيثَه»، است (2) که برخی، از او بنام «سوسن» یاد کرده‌اند (3). این بانوی گرامی، از زنان نیکو کار و دارای بینش اسلامی بود و در فضیلت او همین بس که پس از شهادت امام حسن عسکری - علیه السلام - پناهگاه و نقطه اتکای شیعیان در آن مقطع زمانی بسیار بحرانی و پر اضطراب بود (4).
از آنجا که پیشوای یازدهم به دستور خلیفه عباسی در «سامرا»، در محله «عسکر» سکونت (اجباری) داشت، به همین جهت «عسکری» نامیده می‌شود (5).
از مشهورترین القاب دیگر حضرت، «نقی» و «زکی» (6) و کنیه‌اش «ابو محمد» است. او 22 ساله بود که پدر ارجمندش به شهادت رسید. مدت امامتش 6 سال و عمر شریفش 28 سال بود، در سال 260 ه. ق به شهادت رسید و در خانه خود در سامرا در کنار مرقد پدرش به خاک سپرده شد (7).

خلفای معاصر حضرت

امام عسکری - علیه السلام - در مدت کوتاه امامت خویش با سه نفر از خلفای عباسی که هر يك از دیگری ستمگرت‌ر بودند، معاصر بود، این سه تن عبارتند از:

1 - المعتز بالله (252 - 255)

2 - المهتدی بالله (255 - 256)

3 - المعتمد بالله (256 - 279)

خلفای عباسی که روز نخست به نام طرفداری از علویان و به عنوان گرفتن انتقام آنان از بنی امیه قیام کردند، آنچه را که قبلاً به مردم وعده داده بودند، نادیده گرفته و مانند خلفای بنی امیه و بلکه بدتر از آنان ستمگری و خود کامگی را آغاز کردند.

برای ارائه کارنامه سیاه خلفای عباسی که با امام عسکری - علیه السلام - معاصر بودند، ذیلاً به حوادث دوران حکومت و چگونگی زمامداری آنان را به صورت فشرده اشاره می‌کنیم:

1 - معتز

وی فرزند متوکل عباسی است که پس از برکناری مستعین در سال 252 زمام امور را به دست گرفت و راه پیشینیان را تعقیب کرد.

پس از قتل متوکل، ترکان بر امور کشور مسلط شدند و به جای اینکه خلیفه فرمانده آنان باشد، خلیفه را به زیر فرمان خود در آوردند، به گونه‌ای که اگر خلیفه به خواسته‌های آنان تن نمی‌داد، نقشه برکناری یا قتل او را می‌کشیدند. داستانی که ذیلاً یادآور می‌شویم گواه این معنا است:

روزی «معتز» گروهی از همفکران و محرمان اسرار خود را در مجلسی گرد آورد سپس ستاره‌شناسی را احضار کردند

تا مدت خلافت وی را تعیین کند. در این موقع ظریفی که در مجلس بود، گفت: من بیش از ستاره شناس، از مدت خلافت و عمر او آگاهم. آنگاه نظریه خود را؛^۸ ل چنین بیان کرد: تا روزی که ترکان هوادار خلیفه هستند و دوام حکومت او را بخواهند، او بر مسند خلافت مستقر خواهد بود و روزی که مورد خشم آنان قرار گیرد و علاقه آنان از او قطع شود، آن روز پایان حکومت او خواهد بود! (8)

قتل معتز

بر اثر نفوذ و تسلط ترکان در دربار خلافت، وضع به گونه‌ای بود که خلیفه يك مقام تشریفاتی بیش نبود و رتق و فتق امور عملاً در دست ترکان قرار داشت. روزی گروهی از ترکان وارد قصر معتز شدند و او را کشان کشان به اتاقی بردند، آنگاه او را با چوب و چماق كتك زده و پیراهنش را سوزاندند و او را در حیاط قصر زیر آفتاب نگه داشتند. آفتاب آن روز به قدری گرم بود که زمین مانند تنور داغ بود و هیچ کس نمی‌توانست دو پای خود را بر روز زمین بگذارد و ناچار بود به اصطلاح پا بپا شود. در این موقع ترکان او را از مقام خلافت خلع کردند و گروهی را بر این خلع گوه گرفتند. سپس به منظور قتل خلیفه معزول تصمیم گرفتند او را به يك نفر بسپارند تا در اثر گرسنگی و تشنگی و شکنجه‌های فراوان به زندگی او خاتمه دهد. بدین گونه خلیفه را در حالی که نیمه جانی در بدن داشت، در سردابی جا دادند و درب سرداب را با خشت و گچ مسدود کردند و معتز به همان حالت زنده به گور شد! (9)

2 مهتدی

«مهتدی»، دومین خلیفه معاصر امام یازدهم، و چهاردهمین خلیفه عباسی بود که پس از قتل برادرش «معتز» در سال 255 ه' بر مسند خلافت تکیه زد. مهتدی نیز بسان برادر، استقلالی در کارها نداشت و پیوسته بازیچه دست ترکان دربار عباسی بود. مهتدی، در قیاس با دیگر خلفای عباسی، فردی معتدل بود، و از نظر اخلاق و رفتار بی شباهت به «عمر بن عبدالعزیز» در میان خلفای بنی امیه نبود. او گاهی می‌گفت: در میان خلفای اموی حداقل يك فرد پاکدامن (عمر بن عبدالعزیز) وجود داشت، برای ما بسیار شرم آور است که در میان خلفای عباسی کسی شبیه و مانند او نباشد؛ ازینرو او نیز همچون عمر بن عبدالعزیز تا حدودی به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد و در غذا و لباس و امور اقتصادی میانه روی را رعایت می‌نمود. او پس از رسیدن به خلافت، دربار را از مظاهر تشریفات و اشرافیگری پاکسازی و بساط میگساری را جمع کرد. مورخان در این زمینه داد سخن داده او را به این مناسبت ستوده‌اند (10). البته به نظر می‌رسد که انگیزه مهتدی در این حرکت، ملاحظات اجتماعی و سیاسی بوده است. او این معنا را درک می‌کرد که در جامعه اسلامی افرادی به مراتب از او بهتر و آگاهتر و شایسته‌تر وجود دارند و با وجود چنین شخصیهایی او باید زمام کار مسلمانان را به آنان بسپارد و خود از صحنه سیاست و زمامداری کنار برود و با این ژستها می‌خواست پایگاه مردمی پیدا کند، وگرنه شخصی که به قول برخی از مورخان، روزها روزه می‌گرفت و با نان و سرکه و نمك افطار می‌کرد (11)، باید آنچنان هوسهای نفسانی خویش را سرکوب کرده باشد که خلافت را به چیزی نخرد، در صورتی که می‌بینیم او تا آخرین لحظه عمر و تا روزی که مانند برادر خود معتز کشته شد، بر مسند خلافت تکیه زده بود. تاریخ از این زمامداران زیاد دیده و بسیار بعید است که این نوع کارها انگیزه الهی داشته باشد. روشنترین گواه بر دنیاطلبی و طغیانگری مهتدی این است که وی امام عسکری را به زندان فرستاد و در

دوران حکومت او تا شبی که کشته شد امام در زندان به سر می‌برد و حتی تصمیم داشت امام را به قتل برساند. (12)

3 - معتمد

سومین خلیفه معاصر امام عسکری - علیه السلام - معتمد عباسی است. چهار سال از دوران امامت حضرت عسکری - علیه السلام - در دوران حکومت او سپری شده است. معتمد در سال 229 متولد شد و در سال 256 به وسیله ترکان به خلافت رسید و در سال 279 در گذشت. اگر مورخان درباره مهتدی (پسر عموی معتمد) (13) مطالبی تمجیدآمیز نوشته و تا حدی او را ستوده‌اند، در مقابل، در بیان فساد اخلاق معتمد داد سخن داده‌اند و اتفاق نظر دارند که او شیفته عیاشی و خوشگذرانی بود و آنچه برای او مطرح نبود کار و گرفتاریهای مردم بود. از این جهت مردم نیز از او روی گردان بودند و چشم امید به برادر او «موفق» (طلحه) دوخته بودند زیرا به علت آنکه او بشدت در فساد اخلاق و شهوات غوطه ور شده بود (14)، برادرش «موفق» زمام امور را به دست گرفته بود. مورخان در باب اقتدار «موفق» در عصر معتمد می‌نویسند: گرچه زمام خلافت بظاهر در دست «معتمد» بود، اما در واقع گرداننده خلافت «موفق» بود و برای معتمد از خلافت نامی بیش نبود. (15)

اوضاع سیاسی، اجتماعی عصر امام عسکری (علیه السلام)

چنان که دیدیم، خلفای عباسی از هر گونه اعمال فشار و محدودیت نسبت به امامان دریغ نمی‌کردند و این فشارها در عصر امام جواد و امام هادی و امام عسکری در سائمرأ به اوج خود رسید. شدت این فشارها به قدری بود که سه پیشوای بزرگ شیعه که در مرکز حکومت آنها (سائمرأ) می‌زیستند، با عمر کوتاهی جام شهادت نوشیدند: امام جواد در سن 25 سالگی، امام هادی در سن 41 سالگی و امام عسکری در سن 28 سالگی که جمعاً 92 سال می‌شود؛ و این حاکی از شدت فشارها و صدمات رسیده بر آنها می‌باشد. ولی در این میان، فشارها و محدودیتهای زمان امام حسن عسکری، به دو علت، از دو پیشوای دیگر بیشتر بود:

1- در زمان امام عسکری - علیه السلام - شیعه به صورت يك قدرت عظیم در عراق درآمده بود و همه مردم

می‌دانستند که این گروه به خلفای وقت معترض بوده و حکومت هیچ يك از عباسیان را مشروع و قانونی

نمی‌داند، بلکه معتقد است امامت الهی در فرزندان علی - علیه السلام - باقی است، و در آن زمان شخصیت

ممتاز این خانواده امام حسن عسکری - علیه السلام - بود. گواه قدرت شیعیان، اعتراف وزیر «معتمد» عباسی،

به این موضوع است. توضیح اینکه پس از شهادت حضرت عسکری، برادرش جعفر «کذاب» نزد عبید الله رفت و

گفت: منصب برادرم را به واگذار، من در برابر آن سالیانه بیست هزار دینار به تو می‌دهم.

وزیر به او پرخاش کرد و گفت: احمق! خلیفه آن قدر به روی کسانی که پدر و برادر تو را امام می‌دانند، شمشیر

کشید تا بلکه بتواند آنان را از این عقیده برگرداند، ولی نتوانست، و با تمام کوششهایی که کرد توفیقی به دست

نیامورد، اینک اگر تو در نظر شیعیان امام باشی نیازی به خلیفه و غیر خلیفه نداری و اگر در نظر آنان چنین مقامی

نداشته باشی، کوشش ما، در این راه کوچکترین فایده‌ای نخواهد داشت. (16)

2 - خاندان عباسی و پیروان آنان، طبق روایات و اخبار متواتر، می‌دانستند مهدی موعود که تار و مار کننده کلیه

حکومت‌های خود کامه است، از نسل حضرت عسکری - علیه السلام - خواهد بود، به همین جهت پیوسته مراقب

وضع زندگی او بودند تا بلکه بتوانند فرزند او را به چنگ آورده و نابود کنند (همچون تلاش بیهوده فرعونیان برای نابودی موسی!) چنانکه در جریان شهادت امام توضیح خواهیم داد.

به دلائل یاد شده در بالا، فشار و اختناق در مورد پیشوای یازدهم فوق العاده شدید بود و از هر طرف او را تحت کنترل و نظارت داشتند. حکومت عباسی به قدری از نفوذ و موقعیت مهم اجتماعی امام نگران بود که امام را ناگزیر کرده بود هر هفته روزهای دوشنبه و پنجشنبه در دربار حاضر شود. (17)(18)

دربار عباسی به قدری وحشت داشت که به این مقدار کفایت نکرد، بلکه «معتز» امام را بازداشت و زندانی کرد (19) و حتی به «سعید حاجب» دستور داد امام را به سمت کوفه حرکت داده و در راه او را به قتل برساند، ولی پس از سه روز، ترکان، خود او را به هلاکت رساندند (20)/

پس از او «مهدی» نیز امام را بازداشت و زندانی کرد و تصمیم به قتل حضرت داشت که خداوند مهلت نداد و ترکان بر ضد او شوریدند و وی را به قتل رساندند (21).

تدابیر امنیتی امام عسکری (علیه السلام)

علاوه بر آنچه گفتیم، اسناد و شواهد دیگری در دست است که از يك سو عمق شیطننت و وسعت نقشه‌های خائنانه دربار عباسی در مورد امام و یارانش را نشان می‌دهد، و از سوی دیگر هشیاری و تدابیر امنیتی امام را بخوبی جلوه گر می‌سازد که از آن جمله چند مورد یاد شده در زیر را می‌توان نام برد:

1 - «ابو هاشم داود بن قاسم جعفری» (22) می‌گوید: ما چند نفر در زندان بودیم که «امام عسکری» و برادرش «جعفر» را وارد زندان کردند. برای عرض ادب و خدمت، به سوی حضرت شتافتیم و گرد ایشان جمع شدیم. در زندان، مردی «جمحی» (خ ل: عجمی) بود و ادعا می‌کرد که از علویان است. امام متوجه حضور وی شد و گفت: اگر در جمع شما فردی که از شما نیست نمی‌بود، می‌گفتم کی آزاد می‌شوید. آنگاه به مرد «جمحی» اشاره کرد که بیرون رود، و او بیرون رفت.

سپس فرمودند: این مرد از شما نیست، از او بر حذر باشید، او گزارشی از آنچه گفته‌اید برای خلیفه تهیه کرده که هم اکنون در میان لباسهای اوست. یکی از حاضران او تفتیش کرد و گزارش را که در لای لباس پنهان کرده بود، کشف کرد، مطالب مهم و خطرناکی درباره ما نوشته بود. (23)

این حادثه نشان می‌دهد که حتی در زندان هم برای کنترل امام و شیعیان، مأمور مخفی گماشته بودند.

2 - یکی از یاران امام بنام «احمد بن اسحاق» می‌گوید: به حضور امام رسیدم و از او درخواست کردم که چیزی بنویسد و من خط او ببینم تا اگر نامه‌ای از او رسید، خطش را بشناسم (و دشمن نتواند بنام امام نامه جعل کند) امام فرمودند: خط من، گاهی با قلم باریک و گاهی با قلم پهن است، اگر چنین تفاوتی مشاهده کردی نگران نباش... (24)

3- یکی از یاران امام می‌گوید: ما گروهی بودیم که وارد سامراً شدیم و مترصد روزی بودیم که امام از منزل خارج شود تا بتوانیم او را در کوچه و خیابان ببینیم.

در این هنگام نامه‌ای به این مضمون از طرف امام به ما رسید: هیچ کدام بر من سلام نکنید، هیچ کس از شما به سوی من اشاره نکند، زیرا برای شما خطر جانی دارد! (25)

4- «عبدالعزیز بلخی» می‌گوید: روزی در خیابان منتهی به بازار گوسفند فروشها نشسته بودم. ناگهان امام حسن عسکری را دیدم که به سوی دروازه شهر حرکت می‌کرد. در دلم گفتم: خوب است فریاد کنم که: مردم! این حجت

خدا است، او را بشناسید. ولی با خود گفتم در این صورت مرا می‌کشند! امام وقتی به کنار من رسید و من به او نگریدم، انگشت سبابه را بر دهان گذاشت و اشاره کرد که سکوت! من بسرعت پیش رفتم و بوسه بر پاهای او زدم. فرمودند: مواظب باش، اگر فاش کنی، هلاک می‌شوی! شب آن روز به حضور امام رسیدم. فرمودند: باید رازداری کنید وگرنه کشته می‌شوید، خود را به خطر نیندازید. (26)

5- در زمان امام عسکری - علیه السلام - شخصی از علویان به عزم کسب و کار از سامراً بیرون آمده و به سوی بلاد جبل (قسمتهای کوهستانی غرب ایران تا همدان و قزوین) رفت. شخصی از دوستداران امام از مردم «حلوان» (پل ذهاب) به او برخورد کرد و پرسید:

- از کجا آمده‌ای؟

- از سامراً.

- آیا فلان محله و فلان کوچه را می‌شناسی؟

- آری.

- از حسن بن علی خبری داری؟

- نه.

- برای چه به جبل آمده‌ای؟

- برای کسب و کار.

- من پنجاه دینار دارم، آن را بگیر و با هم به سامراً برویم و مرا به خانه حسن بن علی (عسکری) برسان. علوی پذیرفت و او را به خانه امام برد... (27)

این ماجرا بخوبی نشان می‌دهد که به واسطه کنترل بسیار شدید حکومت، دسترسی به امام تا چه حد دشوار بوده است.

از طرف دیگر، مبلغی که مرد حلوانی - در برابر راهنمایی او به خانه حضرت - به شخص علوی پرداخت، نشانه اهمیت دیدار با امام در آن روزگار است، زیرا پنجاه دینار در آن زمان مبلغ قابل توجهی بوده است، چه، ارزش يك دینار در آن زمان را برخی از دانشمندان، معادل يك شتر دانسته‌اند (28)، بنابر این پنجاه دینار از نظر قدرت خرید در آن زمان، مثل این بوده است که کسی در زمان ما، قیمت پنجاه شتر را بپردازد!

ابعاد هفتگانه فعالیت امام عسکری (علیه السلام)

امام عسکری، با وجود همه این فشارها و کنترلها و مراقبتهای بی وقفه حکومت عباسی، يك سلسله فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و علمی در جهت حفظ اسلام و مبارزه با افکار ضد اسلامی انجام می‌داد که می‌توان آنها را بدین گونه خلاصه کرد:

- 1 - کوششهای علمی در دفاع از آیین اسلام و ردّ اشکالها و شبهات مخالفان، و نیز تبیین اندیشه صحیح اسلامی،
- 2 - ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان مناطق مختلف از طریق نمایندگان و اعزام پیکها و ارسال پیامها،
- 3 - فعالیتهای سرّی سیاسی بر رغم تمامی کنترلها و مراقبتهای حکومت عباسی،
- 4 - حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، بویژه یاران خاص خود،
- 5 - تقویت و توجیه سیاسی رجال و عناصر مهم شیعه در برابر مشکلات،
- 6 - استفاده گسترده از آگاهی غیبی برای جلب منکران امامت و دلگرمی شیعیان،

1 - کوششهای علمی

گرچه امام عسکری به حکم شرائط نامساعد و محدودیت بسیار شدیدی که حکومت عباسی برقرار کرده بود، موفق به گسترش دانش دامنه دار خود در سطح کل جامعه نشد، اما در عین حال، با همان فشار و خفقان شاگردانی تربیت کرد که هر کدام به سهم خود در نشر و گسترش معارف اسلام و رفع شبهات دشمنان نقش مؤثری داشتند/

«شیخ طوسی» - ره - تعداد شاگردان حضرت را متجاوز از صد نفر ثبت کرده است (29) که در میان آنان چهره‌های روشن، شخصیت‌های برجسته و مردان وارسته‌ای مانند: احمد بن اسحاق اشعری قمی، ابو هاشم داود بن قاسم جعفری، عبدالله بن جعفر حمیری، ابو عمرو عثمان بن سعید عمري، علی بن جعفر و محمد بن حسن صفار به چشم می‌خورند که شرح خدمات و کوششهای آنان در این کتاب نمی‌گنجد و زندگینامه پر افتخار و آموزنده آنان را می‌توان در کتب رجال خواند/

علاوه بر تربیت این شاگردان، گاهی چنان مشکلات و تنگناهایی برای مسلمانان پیش می‌آمد که جز حضرت عسکری کسی از عهده حل آنها بر نمی‌آمد. امام در این گونه مواقع، در پرتو علم امامت، با يك تدبیر فوق العاده، بن بست را می‌شکست و مشکل را حل می‌کرد. برای این مطلب می‌توان دو نمونه ذکر کرد:

الف - اشتباه فیلسوف!

«ابن شهر آشوب» می‌نویسد: «اسحاق کندی» که از فلاسفه اسلام و عرب به شمار می‌رفت و در عراق اقامت داشت (30)، کتابی تألیف نمود به نام «تناقضهای قرآن»! او مدتهای زیادی در منزل نشسته و گوشه نشینی اختیار کرده و خود را به نگارش آن کتاب مشغول ساخته بود. روزی یکی از شاگردان او به محضر امام عسکری - علیه السلام شرفیاب شد. هنگامی که چشم حضرت به او افتاد، فرمودند:

آیا در میان شما مردی رشید وجود ندارد که گفته‌های استادتان «کندی» را پاسخ گوید؟ شاگرد عرض کرد: ما همگی از شاگردان او هستیم و نمی‌توانیم به اشتباه استاد اعتراض کنیم. امام فرمودند: اگر مطالبی به شما

تلقین و تفهیم شود می‌توانید آن را برای استاد نقل کنید؟

شاگرد گفت: آری، امام فرمود:

از اینجا که برگشتی به حضور استاد برو و با او به گرمی و محبت رفتار نما و سعی کن با او انس و الفت پیدا کنی. هنگامی که کاملاً انس و آشنایی به عمل آمد، به او بگو: مسئله‌ای برای من پیش آمده است که غیر از شما کسی شایستگی پاسخ آن را ندارد و آن مسئله این است که: آیا ممکن است گوینده قرآن از گفتار خود معانی ای غیر از آنچه شما حدس می‌زنید اراده کرده باشد؟

او در پاسخ خواهد گفت: بلی، ممکن است چنین منظوری داشته باشد. در این هنگام بگو شما چه می‌دانید، شاید گوینده قرآن معانی دیگری غیر از آنچه شما حدس می‌زنید، اراده کرده باشد و شما الفاظ او را در غیر معنای خود به کار برده‌اید؟ امام در اینجا اضافه کرد: او آدم باهوشی است، طرح این نکته کافی است که او را متوجه اشتباه خود کند/

شاگرد به حضور استاد رسید و طبق دستور امام رفتار نمود تا آنکه زمینه برای طرح مطلب مساعد گردید. سپس سؤال امام را به این نحو مطرح ساخت:

آیا ممکن است گوینده‌ای سخنی بگوید و از آن مطلبی اراده کند که به ذهن خواننده نیاید؟ و به دیگر سخن: مقصود گوینده چیزی باشد مغایر با آنچه در ذهن مخاطب است؟ فیلسوف عراقی با کمال دقت به سؤال شاگرد گوش داد و گفت: سؤال خود را تکرار کن. شاگرد سؤال را تکرار نمود. استاد تأملی کرد و گفت: آری، هیچ بعید نیست امکان دارد که چیزی در ذهن گوینده سخن باشد که به ذهن مخاطب نیاید و شنونده از ظاهر کلام گوینده چیزی بفهمد که وی خلاف آن را اراده کرده باشد/

استاد که می‌دانست شاگرد او چنین سؤالی را از پیش خود نمی‌تواند مطرح نماید و در حدّ اندیشه او نیست، رو به شاگرد کرد و گفت: تو را قسم می‌دهم که حقیقت را به من بگویی، چنین سؤالی از کجا به فکر تو خطور کرد؟ شاگرد: چه ایرادی دارد که چنین سؤالی به ذهن خود من آمده باشد؟ استاد: نه، تو هنوز زود است که به چنین مسائلی رسیده باشی، به من بگو این سؤال را از کجا یاد گرفته‌ای؟

شاگرد: حقیقت این است که، «ابو محمد» (امام حسن عسکری - علیه السلام -) مرا با این سؤال آشنا نمود/ استاد: اکنون واقع امر را بگو. سپس افزود: چنین سؤالهایی تنها زیبنده این خاندان است (آنان هستند که می‌توانند حقیقت را آشکار سازند)(31)/

آنگاه استاد با درک واقعیت و توجه به اشتباه خود، دستور داد آتشی روشن کردند و آنچه را که به عقیده خود درباره «تناقضهای قرآن» نوشته بود تماماً سوزاند! (32) ب - مشّت راهب باز می‌شود!

یک سال در سامراً قحطی سختی پیش آمد. «معتمد»، خلیفه وقت، فرمان داد مردم به نماز استسقاء (طلب باران) بروند. مردم سه روز پی در پی برای نماز به مصلّا رفتند و دست به دعا برداشتند، ولی باران نیامد. روز چهارم «جاثلیق»، بزرگ اسقفان مسیحی، همراه مسیحیان و راهبان به صحرا رفت. یکی از راهبان هر وقت دست خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد بارانی درشت فرو می‌بارید. روز بعد نیز جاثلیق همان کار را کرد و آنقدر باران آمد که دیگر مردم تقاضای باران نداشتند، و همین امر موجب شگفت مردم و نیز شك و تردید و تمایل به مسیحیت در میان بسیاری از مسلمانان شد. این وضع بر خلیفه ناگوار آمد و ناگزیر امام را که زندانی بود، به دربار خواست و گفت: امت جدت را دریاب که گمراه شدند!

امام فرمودند: از جاثلیق و راهبان بخواه که فردا سه شنبه به صحرا بروند/ خلیفه گفت: مردم دیگر باران نمی‌خواهند، چون به قدر کافی باران آمده است، بنابراین به صحرا رفتن چه فایده‌ای دارد؟

امام فرمودند: برای آنکه ان شاء الله تعالی شك و شبهه را برطرف سازم/ خلیفه فرمان داد پیشوای مسیحیان همراه راهبان سه شنبه به صحرا رفتند. امام عسکری - علیه السلام - نیز در میان جمعیت عظیمی از مردم به صحرا آمد. آنگاه مسیحیان و راهبان برای طلب باران دست به سوی آسمان برداشتند. آسمان ابری شد و باران آمد. امام فرمان دست راهب معینی را بگیرند و آنچه در میان انگشتان اوست بیرون آورند. در میان انگشتان او استخوان سیاه فامی از استخوانهای آدمی یافتند. امام استخوان را گرفت، در پارچه‌ای پیچید و به راهب فرمودند: اینک طلب باران کن! راهب این بار نیز دست به آسمان برداشت، اما بعکس ابر کنار رفت و خوشید نمایان شد! مردم شگفت زده شدند. خلیفه از امام پرسید:

این استخوان چیست ؟

امام فرمودند: این استخوان پیامبری از پیامبران الهی است که از قبور برخی پیامبران برداشته‌اند و استخوان هیچ پیامبری ظاهر نمی‌گردد جز آنکه باران نازل می‌شود. خلیفه امام را تحسین کرد. استخوان را آزمودند، دیدند همان طور است که امام می‌فرماید/

این حادثه باعث شد که امام از زندان آزاد شود و احترام او در افکار عمومی بالا رود. در این هنگام امام از فرصت استفاده کرده و آزادی یاران خود را که با آن حضرت در زندان بودند، از خلیفه خواست و او نیز خواسته حضرت را به جا آورد(33)/

2- ایجاد شبکه ارتباطی با شیعیان

در زمان امام عسکری - علیه السلام - تشیع در مناطق مختلف و شهرهای متعددی گسترش و شیعیان در نقاط فراوانی تمرکز یافته بودند. شهرها و مناطقی مانند:

کوفه، بغداد، نیشابور، قم، آبه (آوه)، مدائن، خراسان، یمن ری آذربایجان، سامرا، جرجان و بصره از پایگاههای شیعیان به شمار می‌رفتند. در میان این مناطق، به دلائلی، سامرا، کوفه بغداد قم و نیشابور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود(34)/

گسترده‌گی و پراکندگی مراکز تجمع شیعیان، وجود سازمان ارتباطی منظمی را ایجاب می‌کرد تا پیوند شیعیان را با حوزه امامت از یک سو، و ارتباط آنان را با همدیگر از سوی دوم برقرار سازد، و از این رهگذر، آنان را از نظر دینی و سیاسی رهبری و سازماندهی کند/

این نیاز، از زمان امام نهم احساس می‌شد و چنانکه در سیره آن حضرت و امام دهم توضیح دادیم، شبکه ارتباطی وکالت و نصب نمایندگان در مناطق گوناگون، به منظور برقراری چنین سیستمی، از آن زمان به مورد اجرا گذاشته می‌شد.

این برنامه در زمان امام عسکری - علیه السلام - نیز تعقیب گردید: به گواهی اسناد و شواهد تاریخی، امام عسکری - علیه السلام - نمایندگانی از میان چهره‌های درخشان و شخصیت‌های برجسته شیعیان، برگزیده، در مناطق متعدد منصوب کرده و با آنان در ارتباط بود و از این طریق پیروان تشیع را در همه مناطق زیر نظر داشت. از میان این نمایندگان، می‌توان از «ابراهیم بن عبده»، نماینده امام در «نیشابور»، یاد کرد/

امام طی نامه مفصلی خطاب به «اسحاق بن اسماعیل» و شیعیان نیشابور، پس از توضیح نقش امامت در هدایت امت اسلامی، تشریح ضرورت و اهمیت پیروی از امامان و هشدار از سرپیچی از فرمان امام نوشت: «... ای اسحاق! تو فرستاده من نزد ابراهیم بن عبده هستی تا وی به آنچه من در نامه‌ای که توسط محمد موسی نیشابوری فرستاده‌ام عمل کند. تو و همه کسانی که در شهر تو هستند موظفید بر اساس نامه مزبور عمل کنید/ ابراهیم بن عبده این نامه مرا برای همه بخواند تا جای سؤال و ابهامی باقی نماند... درود و رحمت فراوان خدا بر ابراهیم بن عبده و بر تو و همه پیروان ما باد! همه کسانی که از پیروان من و از مردم شهر تواند و این نامه را بخوانند و کسانی که در آن ناحیه از حق منحرف نشده‌اند، باید حقوق مالی ما را به ابراهیم بن عبده بپردازند و او نیز باید آن را به «رازی» (35) یا به کسی که وی معرفی می‌کند، تحویل بدهد، و این دستور من است..»(36)/

از این نامه، علاوه بر موضوع جمع آوری وجوه مالی شیعیان که اهمیت بسزایی در تقویت و تحکیم وضع اقتصادی جبهه تشیع داشت، استفاده می‌شود که نمایندگان امام دارای سلسله مراتبی بودند و حوزه فعالیت هر کدام از آنان مشخص بود و وجوه جمع آوری شده می‌بایست در نهایت به دست وکیل اصلی برسد و او به امام

امام، گویا برای تقویت و تثبیت موقعیت ابراهیم بن عبده و نیز برای روشن ساختن شعاع حوزه فعالیت او، طی نامه‌ای به «عبدالله بن حمدویه بیهقی» چنین نوشت:

«من ابراهیم بن عبده را برای دریافت حقوق مالی آن سامان و ناحیه شما منصوب کردم و او را وکیل امین و مورد اعتماد خویش نزد پیروان خود قرار دادم. تقوا در پیش گیرید و مراقب باشید و وجوه مالی واجب را پردازید که هیچ کس در ترك یا تأخیر پرداخت آن معذور نیست...» (37)

گویا برخی از شیعیان در مورد اصالت خط و نامه امام درباره ابراهیم ایجاد شبهه و تردید کرده احتمال داده بودند که مجعول باشد، از اینرو امام طی نامه جداگانه‌ای نوشت:

«نامه ای که درباره وکالت ابراهیم از ناحیه من - جهت دریافت حقوق مالی مربوط به من از شیعیان آن منطقه - رسیده، به خط خود من است...» (38)

یکی دیگر از نمایندگان امام «احمد بن اسحاق بن عبدالله قمی اشعری»، از یاران خاص امام و از شخصیت‌های بزرگ شیعی در قم، بود.

بعضی از دانشمندان علم رجال، از او به عنوان رابط بین قمیها و امام و از جمله اصحاب خاص آن حضرت یاد کرده‌اند (39). اما دانشمندان دیگر، او را وکیل و نماینده امام دانسته‌اند (40). از روایتی در «بحار الأنوار» استفاده می‌شود که او نماینده امام در موقوفات قم بوده است (41)/

«محمد بن جریر طبری» می‌نویسد: احمد بن اسحاق قمی اشعری، استاد شیخ صدوق، نماینده امام ابو محمد عسکری بود. وقتی که آن حضرت درگذشت، وکالت حضرت صاحب الزمان را به عهده گرفت. از طرف حضرت نامه‌هایی خطاب به او صادر می‌شد، و او وجوه و حقوق مالی قم و اطراف آن را گردآوری نموده و به امام می‌رساند (42). احمد بن اسحاق صدو شصت کیسه طلا و نقره را که از شیعیان قم گرفته بود، به امام تسلیم کرد (43) و این، حجم چشمگیر و جوه جمع آوری شده را نشان می‌دهد/

«ابراهیم بن مهزیار» اهوازی، یکی دیگر از وکلای امام بود. اموالی از بیت المال نزد او جمع آوری شده بود و موفق نشده بود به حضرت عسکری تحویل دهد. پس از شهادت امام، هنگامی که ابراهیم بیمار شد، به فرزندش محمد وصیت کرد که آن اموال را به محضر حضرت صاحب الزمان برساند. او نیز این مأموریت را انجام داد و به جای پدرش به نمایندگی امام دوازدهم منصوب گردید (44)/

در رأس سلسله مراتب وکلای امام، «محمد بن عثمان عَمری» قرار داشت که وکلای دیگر، به وسیله او با امام در ارتباط بودند. آنان نوعاً اموال و وجوه جمع آوری شده را به وی تحویل می‌دادند و او به محضر امام می‌رساند (45)

پیکها و نامه‌ها

علاوه بر شبکه ارتباطی وکالت، امام از طریق اعزام پیکها نیز با شیعیان و پیروان خود ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر مشکلات آنان را برطرف می‌کرد. در این زمینه، به عنوان نمونه، می‌توان از فعالیت‌های «ابوالأدیان»، یکی از نزدیکترین یاران امام یاد کرد (46). او نامه‌ها و پیام‌های امام را به پیروان آن حضرت می‌رساند، و متقابلاً نامه‌ها، و سؤالا، مشکلات، خمس و دیگر وجوه ارسالی شیعیان را دریافت نموده و در سامراً به محضر امام عسکری می‌رساند. آخرین مأموریت او را که در روزهای آخر حیات امام عسکری رخ داد، در بخش جریان شهادت آن حضرت توضیح خواهیم داد/

گذشته از پیکها، امام از طریق مکاتبه نیز با شیعیان ارتباط برقرار می‌ساخت و از این رهگذر آنان را زیر چتر هدایت خویش قرار می‌داد. نامه‌ای که امام به «ابن بابویه» نوشته - و در بخش تقویت و توجیه سیاسی عناصر مهم شیعه از آن یاد خواهیم کرد - نمونه‌ای از این نامه‌ها است (47). از این گذشته، امام دو نامه به شیعیان قم و آبه (آوه) نوشته است که متن آنها در کتابهای ما مضبوط است (48). نامه‌های دیگری نیز به مناسبت‌های دیگر از امام در دست است (49) بر اساس روایتی، امام عسکری بامداد روز هشتم ربیع الأول سال 260 هـ، اندکی پیش از رحلت، نامه‌های فراوانی به مردم مدینه نوشت (50)

پاورقی ها :

- 1- کلینی، اصول کافی، تهران، مکتبه الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 503 - شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 335 - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 422 - طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ص 367 مسعودی و علی بن عیساریلی تولد حضرت را در سال 231 دانسته‌اند.
- 2- شیخ مفید، همان کتاب، ص 335 - طبرسی، همان کتاب، ص 366.
- 3- کلینی، همان کتاب، ص 503 - علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، تبریز مکتبه بنی هاشمی، 1381 هـ. ق، ص 192.
- 4- وکانت من العارفات الصالحات وکفی فی فضلها أنّها کانت مفزع الشیعة بعد وفاة أبی محمد (حاج شیخ عباس قمی، الأنوار البهیة، مشهد، کتابفروشی جعفری، ص 151).
- 5- صدوق، علل الشرایع، قم، مکتبه الطباطبائی، ج 1، باب 176، ص 230 - نیز صدوق، معانی الأخبار، تهران، مکتبه الصدوق - مؤسسه دار العلم، 1379 هـ. ق، ص 65.
- 6- ابو جعفر محمد بن جریر الطبری، دلائل الامامة، الطبعة الثالثة، قم، منشورات الرضی، 1363 هـ. ش، ص 223.
- 7- شیخ مفید، الارشاد، قم، مکتبه بصیرتی، ص 345 - شیخ عبد الله الشبراوی، الاتحاف بحبّ الأشراف، ط 2، قم، منشورات الرضی، 1363 هـ. ش، ص 178 - 179.
- 8- ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، 1386 هـ. ق، ص 243.
- 9- ابن طقطقا، همان کتاب، ص 243 - ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج 7، ص 195 - 196. کیفیت کشته شدن معتز به گونه‌های دیگر نیز نقل شده است، ر.ک به: سیوطی، تاریخ الخلفاء، الطبعة الثالثة، بغداد، مکتبه المثنی، 1383 هـ. ق، ص 360 - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الأندلس، ج 4، ص 97.
- 10- دکتر ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، تهران، انتشارات جاویدان، 1360 هـ. ش، ج 3، ص 377 - مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دار الأندلس، ج 4، ص 96 و 103 - ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، 1386 هـ. ق، ص 246 - ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ج 7، ص 233 و 234 - سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص 362.
- 11- ابن اثیر، همان کتاب، ص 234 - ابن طقطقا، همان کتاب، ص 246 - دکتر ابراهیم حسن، همان کتاب، ص 377.
- 12- مجلسی، بحار الأنوار، الطبعة الثانية، تهران، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 313 - مسعودی، اثبات الوصیة، الطبعة

الرابعة، نجف، المطبعة الحيدرية، 1374 هـ. ق، ص 245.

13- مهتدی فرزند «وافق بن معتصم» و «معتمد» فرزند متوکل بن معتصم» بود.

14- سیوطی، تاریخ الخلفاء، الطبعة الثالثة، بغداد، مكتبة المثنى، ص 363 و 367 - مسعودی، مروج الذهب،

بیروت، دار الأندلس، ج 4، ص 123 و 131.

15- ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دار صادر، 1386 هـ. ق، ص 250 - دکتر ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام،

ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 4، انتشارات جاویدان، 1360 هـ. ش، ج 2، ص 378.

16- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمة، تبریز، مكتبة بنی هاشمی، 1381 هـ. ق، ج 3، ص 197 - ابن شهر

آشوب، مناقب آل أبی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 422 - کلینی، اصول کافی، تهران، مكتبة

الصدوق، 1381 هـ. ق، ج 1، ص 503 - شیخ مفید، الارشاد، قم، مكتبة بصیرتی، ص 338 - طبرسی، اعلام الوری،

ط 3، دار الكتب الاسلامیة، ص 376 - فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ط 1، بیروت، مؤسسة الأعلمی

للمطبوعات، 1406 هـ. ق، ص 274 - سید محسن امین، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، 1403

هـ. ق، ج 2، ص 43.

17- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 434 - محمد بن جریر طبری،

دلائل الامامة، ط 3، قم، منشورات الرضی، 1363 هـ. ش، ص 226 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المكتبة

الاسلامیة، 1395 هـ. ق، ج 50، ص 251. البته، بر رغم نیت پلید خلیفه، هر بار امام رفت و آمد می‌کرد، هزاران نفر

جمعیت مشتاق، در مسیر حرکت امام اجتماع می‌کردند، و آن چنان غلغله شادی به راه افکنده و ابراز احساسات

می‌کردند که از کثرت جمعیت، راهها بند می‌آمد و عبور و مرور قطع می‌شد، و به محض آنکه حضرت را مشاهده

می‌کردند که از کثرت جمعیت، راهها بند می‌آمد و عبور و مرور قطع می‌شد، و به محض آنکه حضرت را مشاهده

می‌کردند سر و صدا خاموش می‌شد و برای حضرت راه باز می‌کردند، و پس از عبور امام، وضع به حال طبیعی بر

می‌گشت (ر.ک به: سه مأخذ یاد شده و نیز غیبة شیخ طوسی، تهران، مكتبة نینوی الحدیثة، ص 29).

18- اینجا ممکن است این سؤال پیش آید که با وجود ضعف و تزلزل دستگاه خلافت، و تسلط ترکان و موالی بر

امور مملکت، چگونه فشار و اختناق در مورد امام به همان شدت ادامه داشت؟

در پاسخ باید گفت: اگر نگرانی از ناحیه قدرت معنوی امام، منحصر به شخص خلیفه یا اطرافیان او بود، کار سهل

بود و امام می‌توانست از راههای گوناگون، به فعالیت سرّی بپردازد، ولی این نگرانی بر يك طیف وسیع

سیاسی سایه افکنده بود که خلیفه هم جزئی از آن بود، و این طیف بقیه سردمداران و همه کسانی را نیز که به

نحوی با حکومت، منافع مشترک داشتند، شامل می‌شد، به همین جهت مخالفت و اعمال فشار و محدودیت در

مورد امام، ویژگی اصلی خط حاکم بر کشور محسوب می‌شد و حتی با قتل خلیفه‌ای، و جایگزینی خلیفه‌ای دیگر

تغییر نمی‌یافت!

19- مجلسی، بحار الأنوار، ج 50، ص 311.

20- مجلسی، همان مأخذ، ص 313.

21- شیخ طوسی، کتاب الغیبة، تهران، مكتبة نینوی الحدیثة، ص 134.

22- ابوهاشم جعفری از نسل جعفر طیار (سمعانی، الأنساب، ج 1، ص 67) و اهل بغداد بود و از چهره‌های

بسیار درخشان و گرانمایه شیعه و از یاران بسیار صمیمی امام جواد و امام هادی و امام عسکری - علیهم السلام

- به شمار می‌رفت و نزد آنان مقام و منزلت والایی داشت (محمد تقی شوشتری، قاموس الرجال، ج 4، ص 255

- (258) او که مردی آزاده و شجاع و بی باک بود، در سال 252 ه' در بغداد بازداشت، و به زندان سامراً منتقل گردید (خطیب، تاریخ بغداد، ج 8، ص 369 - سمعانی، الأنساب، ج 2، ص 67).

به گفته شیخ طوسی، زندانی شدن او و همراهانش، با قتل «عبد الله بن محمد عباسی» مرتبط بوده است (الغیبة، تهران،

مکتبة نینوی الحدیثة، ص 136). طبرسی می‌گوید: او در سال 258 ه' ق با امام عسکری و گروهی از علویان در زندان بوده است (اعلام الوری، ص 373). خطیب بغدادی و سمعانی، در گذشت او را در سال 251 نوشته‌اند. 23- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص 304 - شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مکتبة المشهد الحسینی، ص 166 - علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، 1381 ه'، ق، ج 3، ص 222 - طبرسی، اعلام الوری، ط 3، دار الکتب الاسلامیة، ص 373 - ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج 4، ص 437.

24- ابن شهر آشوب، همان کتاب، ج 4، ص 433.

25- مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، المکتبة الاسلامیة، 1395 ه'، ق، ج 50، ص 269.

(26 مسعودی، اثبات الوصیة، الطبعة الرابعة، نجف، المکتبة الحیدریة، ص 243.

27- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمّة، تبریز، مکتبة بنی هاشمی، 1381 ه'، ق، ص 216.

28- شریف القرشی، باقر، حیاة الامام الحسن العسکری، بیروت، دار الکتب الاسلامی، 1409 ه'، ق، ص 181.

29- رجال، ط 1، نجف، المکتبة الحیدریة، 1381 ه'، ق، ص 427 به بعد/

30- فیلسوفی که چنین کتابی نوشته بوده، پسر اسحاق کندی بنام «یعقوب» بوده است و نه خود اسحاق، و بنا به نوشته «محمد لطفی جمعه»، «اسحاق» حاکم کوفه در زمان سه نفر از خلفای عباسی یعنی مهدی و هادی و هارون بوده است (تاریخ فلاسفة الاسلام فی المشرق و المغرب، المکتبة العلمیة، ص 1). گویا نام پدر و پسر با هم اشتباه شده و یا در موقع نقل و استنساخ، نام پسر از قلم افتاده است/

31- الآن جئت بالحق و ما کان لیخرج مثل هذا الامن ذلك البيت/

32- این قضیه را ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب» (ج 4، ص 424) از کتاب «التبذیل» نوشته ابوالقاسم کوفی

نقل کرده است برخی از دانشمندان معاصر، در صحت این قضیه ابراز تردید نموده و نوشته‌اند: این قضیه نشان

می‌دهد که کندی در يك بی ثباتی فکری به سر می‌برده و به اسلام عقیده نداشته است، و این موضوع گرچه

امکان‌پذیر است، اما چون تنها در کتاب ابوالقاسم کوفی آن هم به صورت مرسل (بدون سند) آمده و ابن شهر

اشوب نیز از او نقل کرده است، نمی‌توان برای اثبات قضیه تاریخی به آن اکتفا کرد (محمد الصدر، تاریخ الغیبة

الصغری، ص 196)/

اما با توجه به گوشه‌هایی از تفکر کندی که در کتب مربوط به تاریخ فلاسفة اسلامی آمده، چنین قضیه‌ای بعید

به نظر نمی‌رسد. چنانکه «حنا الفاخوری» و «خلیل الجر» ضمن تحلیل مبانی فکری و فلسفی وی نوشته‌اند: «...اما

گاه شود که میان تعلیمات فلسفه و آیات قرآن تناقضی مشهود شود، و این تناقض است که پاره‌ای را به مخالفت

با فلسفه واداشته است. کندی حل این مشکل را در تأویل آیات یافته است. او می‌گوید: کلمات عربی را يك

معنای حقیقی است و يك معنای مجازی، و بدین طریق متفکر می‌تواند از منطوق برخی آیات، معانی مجازی آنها را

از راه تأویل دریابد...» (تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، چاپ دوم، کتاب زمان،

1358 ه'، ش، ج 2، ص 380)/

- 33- شبلنجی، نور الأبصار، قاهره، مكتبة المشهد الحسينی، ص 167 و نیز ر.ك به: ابن شهر آشوب، مناقب آل أبی طالب، قم، كتابفروشی مصطفوی، ج4، ص 425 - علی بن عیس الاربلی، كشف العمّة، تبریز، مكتبة بنی هاشمی، 1381 ه.ق، ج3، ص 219- ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، قاهره، مكتبة القاهرة، ص 207 - ابن صباغ المالکی، الفصول المهمة، ط قدیم، ص 304 - 305/
- 34- طبسی، شیخ محمد جواد، حیاة الامام العسکری، ط 1، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1371 ه.ش، ص 223 - 226. و نیز ر.ك به: الشیخ محمد حسین المظفر تاریخ الشیعة، قم، مكتبة بصیرتی، صفحات: 62، 78، 102/
- 35- ظاهراً مقصود، احمد بن اسحاق رازی، یکی از بزرگان شیعیان اهل ری، و یکی دیگر از نمایندگان امام عسکری است. (ر.ك به: حیاة الامام العسکری، شیخ محمد جواد طبسی، 332/)
- 36- طوسی، اختیار معرفة الرجال (معروف به رجال کشی)، مشهد، دانشگاه مشهد، ص 575 - 580، حدیث 1088 - مجلسی، بحار الأنوار، ط 2، تهران، 1395 ه.ق، ج 50، ص 219 - 323. این نامه به اختصار در تحف العقول (ص 484) نیز آمده است/
- 37- طوسی، همان کتاب، ص 580، حدیث 1089/
- 38- طوسی، همان کتاب، ص 580، حدیث 1089/
- 39- نجاشی، فهرست اسماً مصنفی الشیعة، قم، مکتبہ الداوری، ص 66 - شیخ طوسی، الفهرست، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، 1351 ه.ش، ص 23/ 40- طبسی، حیاة الامام العسکری، ص 333/
- 41- ج50، ص 323/
- 42- دلائل الامامة، الطبعة الثالثة، قم منشورات الرضی، 1363 ه.ش، ص 272/
- 43- طبرسی، الاحتجاج، نجف، المطبعة المرتضوية، 1350، ص 257/
- 44- شیخ مفید، الارشاد، قم، مكتبة بصیرتی، ص 351 - طبرسی، اعلام الوری، الطبعة الثالثة، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ص 445 - تستری، شیخ محمد تقی، قاموس الرجال، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ج1، ص 316 - کلینی، اصول کافی، تهران، مكتبة الصدوق، 1381 ه.ق، ج1، ص 518/
- 45 طوسی، اختیار معرفة الرجال، مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، 1348 ه.ش، ص 532، حدیث 1015 - تستری، همان کتاب، ج 1، ص 315. عمري بعدها به وکالت از طرف حضرت صاحب الزمان - عج - منصوب گردید و ما به خواست خدا در بخش آینده پیرامون عظمت و فضیلت او سخن خواهیم گفت/
- 46- ابو الأديان علی بصری، در اواخر قرن سوم هجری در گذشته و کنیه او در اصل «ابوالحسن» بوده است، نامبرده به این جهت به ابوالأديان شهرت یافته بود که با پیروان تمام دینها مناظره می‌کرد و مخالفین را مجاب می‌نمود (مدرس تبریزی، محمد علی، ریحانة الأدب، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی خیام، 1347 ه.ش، ج7، ص570/)
- انتخاب ابوالأديان برای انجام این مأموریت، نشان می‌دهد که حضرت افراد ویژه‌ای را به این کار می‌گمارده است/
- 47- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، قم، کتابفروشی مصطفوی، ج4، ص 425 - مجلسی، بحار الأنوار، ج50، ص 317 - فیض کاشانی، معادن الحکمة فی مکاتیب الأئمة، قم مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ط 2، 1409 ه.ق، ج2، ص 265/
- 48- فیض کاشانی، همان کتاب ص 264 - مجلسی، همان کتاب، ص 317.
- 49- حسن بن علی بن شعبة، تحف بالعقول، ط 2، قم مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین،

1363 هـ.ش، ص 486/

50-مجلسی، همان کتاب، ص 331